

چکیده

عاشورا و حادثه جانسوز کربلا، همه طبقات عرفی و علمی جامعه را به تأمل و تحقیق در خود فرامی خواند. این واقعه مهم تاریخی، همچنان که منشأ بسیاری از رویدادهای اجتماعی بوده است، مبدأ تحقیقات علمی و تأملات دینی نیز هست. بدین رو با همه گروه‌های اجتماعی و علمی جامعه شیعی، ارتباط نزدیک پیدا می‌کند. حراست از این رکن تشیع، نیاز به هوشمندی و تلاش‌های خالصانه‌ای دارد که بیش از همه متوجه محققان، دانشمندان و ذاکران حسینی (ع) است. نوشتار حاضر، می‌کوشد آنچه شایسته و بایسته پاسداری از فرهنگ عاشورا است، به اختصار بازگوید. بدین رو پس از اشاراتی کوتاه به ماهیت و جایگاه عاشورا در فرهنگ اسلامی، چهار مسئله را برمی‌رسد: نخست مهم‌ترین آموزه‌های کربلا را خاطرنشان می‌کند که عبارت‌اند از: حماسه و عقلانیت دینی. بخش دوم مقاله، نگاهی آسیب‌شناسی به عاشورا دارد و در بخش «مردم و عاشورا» وجهه مردمی بودن عاشورا و مقتضات آن را می‌کاود. «پرسش‌ها» عنوان آخرین قسمت مقاله است که در آن به یکی از رایج‌ترین و تاریخی‌ترین شبهات می‌پردازد. در این بررسی، معلوم می‌گردد که عزاداری برای سیدالشهداء (ع) از سنت‌های تاریخی و دینی مسلمانان است و پشتوانه‌های شرعی و روایی آن نیز اندک نیست. در همه بخش‌های مقاله، کوشش شده است، رسالت گویندگان، نویسندگان، محققان، ذاکران و همه آنان که به نحوی در خدمت‌گذاری به فرهنگ عاشورا اهتمام دارند، خاطرنشان شود.

عاشورا و رسالت نخبگان.....

رضا بابایی

محقق و نویسنده

عاشورا، بعثت دوباره

سه واقعه اساسی و نقطه عطف در تاریخ اسلام و تشیع که محور اکثر تحولات ذهنی و عینی جوامع اسلامی نیز بوده‌اند، عبارت‌اند از: بعثت، غدیر و عاشورا.

بعثت نبوی، آغاز عمومی اسلام بود و غدیر، امتداد اصیل دین احمدی (ص) تا پایان تاریخ است. عاشورا را نیز باید تضمین سلامت و صلابت بعثت و غدیر تا ظهور ولی عصر (عج) دانست و بر بقای فکری و آیینی آن پای فشرده. بدین رو محافظت و پاسداری از نهضت عاشورا، مرزبانی از همه حدود و ثغور کیان دین مبین اسلام در همه ابعاد اعتقادی و اجرایی آن است. پیام عاشورا ترکیبی از عمل دینی، معرفت الهی و ایمان قلبی است؛ زیرا در ساختار و اعماق آن حادثه بزرگ تاریخی، انبوهی از آموزه‌های دینی و انسانی وجود دارد که مجموعه آنها یک پیام ترکیبی را تشکیل می‌دهند. این پیام مرکب و فشرده، قابلیت آن را دارد که به مثابه پرچم بر بام اسلام همواره در اهتزاز باشد و ناظران را در کمترین فرصت و عبارت، باروح دیانت آشنا کند.

شاید از همین رو است که عاشورا را «بعثت دوباره» خوانده‌اند؛ زیرا به واقع بقا و احیای دین و آیین را در پی داشت. همچنین گفته‌اند: **الاسلام محمدی الحدوث و حسیني البقاء**؛ یعنی اسلام، اصل وجود و حدوثش را و امدار پیامبر گرامی اسلام (ص) است و بقای جاودانه‌اش را مدیون حسین و نهضت خونینش.

چنین قرآنی از دین و حادثه اندوهبار کربلا، یک رهیافت بزرگ دارد، و آن پیوستگی سرنوشت اسلام با سرگذشت عاشورا است؛ یعنی پاسداشت و حراست از یکی، حفظ و تضمین بقای دیگری است. بدین رو آنان که درد دین دارند و در سر آرزوی پیشرفت اسلام را می‌پرورانند، چاره‌ای جز پاسداری از مرزهای عقیدتی و تاریخی عاشورا ندارند. به دیگر سخن، اگر پس از ماجرای غدیر، دینداری با ولایت‌مداری همراه و همزاد شده است، پس از عاشورا سمت و سوی ولایت و رنگ و بوی آن رقم خورد تا معلوم گردد که امت را چه راهی در پیش است و کدام راه به کدام مقصد بار می‌اندازد. **لِيُهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنَةٍ وَ يَحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَن بَيْنَةٍ وَ إِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ**.^۲ راه که خود را نمود، و مقصد را پیش چشم رهروان آورد، جز رفتن و از پای نداشتن، وظیفه‌ای نیست:

گر مرد رهی میان خون باید رفت از پای فستاده، سرنگون باید رفت
 تو پای به ره نه و دگر هیچ می پرس خود راه بگویدت که چون باید رفت^۳
 مضمون روایت نبوی مشهور که می فرماید: **حُسَيْنٌ مِنِّي وَ اَنَا مِنْ حُسَيْنٍ احبَّ اللهُ مَنْ احبَّ حُسَيْنًا وَاِبْغَضَ اللهُ مَنْ اَبْغَضَ حُسَيْنًا...**^۴. نیز همین نکته را گوشزد می کند. «از حسین بودن پیامبر»،
 معنایی جز این ندارد که مرام و آیین پیامبر (ص) آنچنان مرهون حسین (ع) که وجود
 حسین (ع) وابسته به پیامبر (ص) است. این روایت شریف در بسیاری از کتب حدیثی اهل
 سنت و امامیه نقل شده است و مضمون بلند آن، جایگاه روشنی در فرهنگ عاشورا دارد.^۵
 براساس همین حقیقت آشکار، شاعر عرب (شیخ محسن ابوالحب حویزی) سروده است:
 ان كان دين محمد لم يستقم الا بقتلى ياسيوف خديني^۶

شاعر فارسی زبان نیز این نکته لطیف و عبرت آموز را چنین به نظم فارسی کشیده است:
 گر جز به کشتنم نشود دین حق بلند ای تیغ ها بیاید بر فرق من فرود
 بنابراین پذیرفتنی است اگر بگویم هرگونه توجه و اهتمام به نهضت سیدالشهداء (ع)
 از مصادیق دینداری و حمایت از مرزهای دین است. اما آنچه ذهن و دل بسیاری از محققان
 و دلسوزان را به خود مشغول کرده است، راه و روش حمایت و صیانت از فرهنگ عاشورا
 است. اصل، ضرورت توجه و اهتمام گسترده به نهضت کربلا است؛ اما این اصل با دو سؤال
 رو به رو است: چرا و چگونه؟ پرسش اول (چرا) را در بندهای پیش به اختصار پاسخ گفتیم
 و خلاصه آن، این است که بزرگداشت عاشورا و تجدید دائمی خاطره کربلا، پیوند مستقیم
 و آشکاری با مسلمانی و دینداری دارد. پرسش دوم، به روش ها می پردازد و خواستار
 بهینه سازی شیوه ها است. یادآوری وظایف و مسئولیت های عاشوراییان، هرگز به معنای
 اعتراض به کوتاهی یا کم کاری ذاکران و متولیان فرهنگ حسینی نیست؛ بلکه بیشتر به
 معنای ضرورت تجدید عهد با سید و سالار شهیدان و تذکار تکلیف هایی است که در این
 راه دشوار پیش روی اهل علم و فضیلتی حوزه و دانشگاه است.

سؤالی که این نوشتار در مقام پاسخگویی به آن است، این پرسش تاریخی و دینی است
 که چگونه می توان بر ابعاد تأثیرگذاری و نقش آفرینی نهضت حسینی در جوامع دینی افزود
 و در این میان، رسالت شرعی و صنفی آنان که خود را خادمان حسین (ع) می دانند، چیست؟

عاشورا با همهٔ هیمنه و شکوهی که دارد، همواره در معرض آفات و آسیب‌های خواسته و ناخواسته است. سرنوشت عاشورا پس از دهم محرم سال ۶۱ هجری، بسیار عبرت‌آموز و گاه تأثرانگیز است. اگر بگوییم آنچه برخی جاهلان و نااهلان بر سر فرهنگ و معارف نهضت حسینی آوردند، غمبارتر از اصل حادثه است، سخن به گزاف نگفته‌ایم. به گفتهٔ یکی از نویسندگان معاصر:

به جز اینکه حسین (ع) در عاشورا شهید شده است، عاشورا نیز در تاریخ شهید شده و پیام اصلی عاشورا فراموش گشته است. پس در هر عاشورایی دو شهید موجود است و بر هر شهیدی نوحه‌ای واجب.^۷ ... در سخنی از حضرت امام حسین (ع) نقل شده است که فرمود: «چنان می‌نگرم که گرگ‌های بیابان بدنم را قطعه قطعه می‌کنند.» این گرگ‌های خونخوار که همان بنی امیه و لشکر بنی امیه بودند، و کردند در عاشورا آنچه کردند، از آن پس نیز می‌کوشیدند تا خورشید عاشورا را با ابرهای تیره (تبلیغ‌های کاذب و سرنیزه‌های غالب و تطمیع برخی کسان با اموال بیت‌المال) بیوشانند. ... آنان می‌خواستند این خون از حرارت و حرکت بازایستند، و به ویرانگری حکومت ظالمان و ساختن جامعهٔ قسط قرآنی موفق نشود. و از اینجا رسالت عاشورا بر عهدهٔ پیام‌رسانان عاشورا قرار گرفت...^۸

همو در جایی دیگر به درستی می‌نویسد:

اگر کسی عاشورا را با همهٔ ابعاد آن بشناسد، اصل مصیبت امام حسین (ع) را فراموش می‌کند و برای عاشورای حسینی به سوگ می‌نشیند.^۹

عاشورا و نخبگان

نهضت کربلا، تجسم فرهنگ و مرام پیشوایان دینی است. رفتار سیدالشهداء در آن روز شگفت، امضای سرخی است در ذیل کارنامهٔ عصمت. روی خطاب و سخن عاشورا با هر انسانی است که عدالت و حقیقت را خواستار است و راهی به سوی آن می‌جوید. بدین رو همهٔ انبای بشری مخاطبان حسین‌اند و از این آموزگار آزادگی، درس صلابت و معرفت می‌آموزند. اما همهٔ آنان که از این خوان رحمت و نعمت، نغمهٔ معرفت بر می‌دارند، قادر به حفظ و حراست از آن نیستند. برای صیانت از این در پای گوهر خیز، نخست باید حقیقت

آن را دید و برای نگاهبانی از گنجینه معارفش آمادگی یافت. این آمادگی، پس از آشنایی با حقایق عاشورا حاصل می‌گردد. نیز باید مواضع آسیب‌پذیر و رخنه‌ها را شناخت. نهضت شکوهمند حسینی، همچون همه پدیده‌های ارزشمند و مؤثر، در معرض آفاتی است که مبارزه با آنها چندان آسان نیست. از این رو است که جز نخبگان و آشنایان با طریقت و حی و عصمت، قادر به محافظت از این ودیعه الهی نیستند. گام نخست، شناسایی حقیقت‌هایی است که هدف جهالت‌ها و عداوت‌ها بوده‌اند. اگر قرآن و اسلام و هر حقیقت والای دیگر، گاهی دچار تحریف‌های معنوی می‌شوند، چه عجب که با عاشورا نیز آن‌کنند که با قرآن و اسلام کرده‌اند. عاشورای شیعه باید همچون عاشورای حسین (ع) پاک و منزّه باشد و از خاک و خاشاک مبرا. در این میان، عالمان و اهل فضل و معرفت، مسئولیت سنگین‌تری دارند. دور از واقع نیست اگر رسالت عالمان و ذاکران حسینی را در چهار عنوان مهم و اساسی، خلاصه کنیم: ۱. حقیقت یابی؛ ۱. آفت زدایی؛ ۳. گسترش پیوندهای عمیق عاطفی میان مردم و نهضت حسینی ۴. پاسنگویی به شهادت و پرشش‌های روز.

هر یک از این چهار عنوان، تحقیقات دامنه دار و عمیقی را می‌طلبند؛ اما آنچه در این مختصر بازگفته خواهد شد، تذکارهای دوستانه و خیرخواهانه‌ای است که همگی از عمل به آنها ناگزیریم. بنابراین نوشتار حاضر را با چهار سرفصل پی می‌گیریم:

۱. آموزه‌های عاشورا؛
۲. آفات و آسیب‌ها؛
۳. مردم و عاشورا؛
۴. پرشش‌ها.

در ذیل هر یک از این عناوین چهارگانه، درباره رسالت نخبگان و عالمان نیز سخن خواهیم گفت، تا معلوم گردد که پاسداری از ارزش‌های عاشورا نیاز به چه ذهنیت‌ها و راهبردهایی دارد. همچنین باروشنگری و روشن بینی در مسئله عاشورا و کربلا، می‌توان در مقابل انحرافات ایستاد و از استفاده‌های ابزاری از این سرمایه بزرگ شیعه جلوگیری کرد. ما عقیده داریم، قیام حسینی (ع)، گاه وسیله‌ای برای برآوردن آمال فکری و مادی گروهی از نابخردان شده است. برای کوتاه کردن دست این گروه‌های ویرانگر و هلاکت

آور، چاره‌ای جز روشن‌گری و تحلیل عمیق نهضت حسینی (ع) نیست؛ زیرا تا خورشید، تابیدن نگیرد، آسمان آکنده از شب پره‌های حقیر است. نیز فقط در این صورت است که نخبگان جامعه، قدرت و توفیق حراست از این سرمایه‌بی‌نظیر را خواهد داشت. عاشورا در زمانه‌ی ما بیش از هر چیز نیاز به درک و فهم درست دارد، و اگر این نباشد، عاشورای حسینی (ع) تبدیل به عاشورا‌هایی خواهد شد که نسبت معتبری با حسین (ع) و مرام او ندارد.

۱. آموزه‌های عاشورا

نهضت خونین کربلا، عبرت‌ها و درس‌های بسیاری در خود گنجانده است. پیام‌ها و آموزه‌های این مکتب حیات بخش، بسی بیش از گفتارها و نوشتارهایی است که تاکنون صورت تدوین یافته‌اند.

به حتم هر دوره و زمانه‌ای به مقتضای ضروریات و نیازهای خود، به بخشی خاص از کتاب عاشورا توجه می‌کند و از آن الهام می‌گیرد. بنابراین هیچ‌گاه نمی‌توان درباره‌ی قیام عاشورا حرف آخر را زد و برای آیندگان چیزی باقی نگذاشت. آری؛ همه‌ی پیام‌ها و درس‌های تاریخی قیام حسینی (ع) برای همه‌ی عصرها و نسل‌ها است و در همه‌ی آفاق زندگی جاری است؛ اما باید پذیرفت که پاره‌ای از آموزه‌های عاشورا برای برخی زمان‌ها برجستگی خاصی می‌یابد و باید به آن توجه ویژه کرد. آنچه آشکار و مسلم است، کارایی و راهگشایی همه‌ی پیام‌ها و پیامدهای آن حادثه‌ی نادر برای همه‌ی دوران‌ها است؛ اگرچه در هر دوره و زمانه‌ی فصل خاصی از این کتاب خواندنی‌تر می‌نماید.

بر اهل فضل و معنا است که مهم‌ترین حقایق عاشورا را متناسب با زمانه و عصر خود تبیین کنند. در سال‌های نخست پس از حادثه‌ی کربلا، امامان معصوم (ع) به شیوه‌های مختلف در ابلاغ پیام آن روز خونین کوشیدند و البته هر یک متناسب با نیازها و مقتضیات عصر خود پیغام بر کربلا بودند. بررسی سیره امام سجاد (ع) و مقایسه آن با سیره‌ی صادقین (ع) یا عسکریین (ع) به خوبی این تفاوت ظریف و کارآمد را نشان می‌دهد. اکنون عزم آن نداریم که این تفاوت‌ها را بررسییم و از شگردهای پیام‌رسانی معصومین (ع) سخن بگوییم؛ اما آنچه گریز از آن نیست، ضرورت تبیین و تفسیر روزآمد قیام حسینی (ع) است. بر شاگردان

مکتب جعفری است که همواره نظرها و توجهات مردم را به اصلی ترین مسائل عاشورا جلب کنند و تا حد ممکن و مقبول از حواشی بکاهدند؛ زیرا بسا حاشیه‌هایی که متن را می‌پوشانند و اصل را از نظر می‌اندازند. به مثَل، مبلغان و دانش‌آموختگان علوم دینی باید همواره بر چند حقیقت برجسته و مهم عاشورا انگشت تأکید و اصرار بگذارند تا در پرتو آنها جزئیات دیگر نهضت نیز از خطر تحریف و تخریب مصون ماند.

یک: حماسه

از مهم ترین حقایقی که ذاکران حسینی هرگز نباید از خاطر شریف خود بزدایند، وجهه حماسی و شورانگیز عاشورا است. تراژدی بودن ماجرای کربلا، نباید محققان و مبلغان را از شکوه حماسی آن غافل کند. در میان درام‌ها و تراژدی‌های جهان، هرگز نمی‌توان نمونه‌ای همچون عاشورا یافت و آن دو را با هم سنجید. اما آیا غمباری این حادثه تلخ را باید چنان نشان داد که شکوهمندی حماسه آن در دیده‌ها نیاید؟ بارها از استاد شهید مطهری شنیده و خوانده‌ایم که «حادثه عاشورا دو صفحه دارد: یک صفحه سفید و نورانی، و یک صفحه تاریک، سیاه و ظلمانی که هر دو صفحه‌اش یابی نظیر است و یا کم نظیر. اما صفحه سیاه و تاریکش از آن نظر سیاه و تاریک است که در آن فقط جنایت بی نظیر و یا کم نظیر می‌بینیم... اما آیا تاریخچه عاشورا فقط همین یک صفحه است؟ آیا فقط رثاء است؟ فقط مصیبت است و چیز دیگری نیست؟ اشتباه ما همین جا است. این تاریخچه، یک صفحه دیگر هم دارد که قهرمان آن، دیگر پسر معاویه نیست؛ پسر زیاد نیست؛ پسر سعد نیست، شمر نیست. در آنجا، قهرمان حسین (ع) است. در آن صفحه دیگر جنایت نیست، تراژدی نیست؛ بلکه حماسه است، افتخار و نورانیت است، تجلی حقیقت و انسانیت است؛ تجلی حق پرستی است.»^{۱۰}

عاشورا همچنان که اوج مصیبت و تراژدی است، اوج حماسیه و شکوهمندی روح انسان والا نیز هست. زیرا در آن، امامی معصوم و مظلوم یک تنه و با اصحابی اندک، در مقابل مسلح‌ترین قدرت زمانه ایستاد و دست بیعت از آستین تسلیم بیرون نیاورد. او می‌گفت: کسی مانند من، هرگز با کسی همچون یزید بیعت نخواهد کرد.^{۱۱} ظلم را نپذیرفت و به ذلت تن نداد و مرگ عزت‌مندانه را برتر از زندگی ذلیلانه خواند.^{۱۲}

ایستاد و جنگید و خروشید و رجز خواند و از بذل جان و مال دریغ نکرد و به چشم خود دید که چگونه اصحاب و خویشان و فرزندان یک یک در خون خود می‌غلطند. تاریخ اسلام، سرشار از حماسه‌ها و شهادت‌ها است؛ اما چنین نمایش خونباری را جز در دهم محرم ۶۱ ندید. بدین رو است که نام و یاد حسین (ع) همواره آمیخته با هیمنه و شکوه است و خون سرخ آن گلوی بریده، تا ابدیت می‌جوشد:

بسی خون کرده‌اند اهل ملامت
ولی این خون نخسبد تا قیامت
هر آن خونی که بر روی زمانه است
برفت از چشم و این خون، جاودانه است^{۱۳}

دریغا و حسرتا که در مجالس و محافل که به نام سید الشهداء برگزار می‌گردد، آنچنان که در خور شأن و شکوه عاشورا است، بر جنبه حماسی آن تکیه و تأکید نمی‌شوند. ریشه این کم توجهی را باید در قرن‌هایی جست که تبلیغات رسمی و گسترده، در جهت پوشاندن این وجه مهم نهضت کربلا بوده است. عاشورایی که ناصر الدین شاه ظالم و عیاش نیز در مدح آن شعر و مرثیه بگوید، عاشورای حسینی (ع) نیست؛ بلکه کالبدی است که روح حماسه و آزادگی را از آن گرفته‌اند و از مدار ظالم ستیزی خارجش کرده‌اند. بر مبلغان و ذاکران حسینی است که این روح را به کالبد خود بازگردانند و آنگاه که در مجالس عام و خاص از حسین (ع) سخن می‌گویند، چنان داد سخن دهند که پایه‌های کاخ ظلم بلرزد و مظلومان به احیای حقوق از دست رفته خود امید دوباره یابند. از یاد نباید برد که این وجه مهم عاشورا برای جامعه اسلامی، به ویژه شیعیان، بسیار سرنوشت‌ساز است و به پشتوانه آن، توان و قابلیت هر کار دشواری را می‌یابند. به راستی ملتی که حسین دارد و کربلا و عاشورا، پذیرای ظلم و باطل پرستی نیست.

تاریخ اسلام و تشیع، گواهی می‌دهد که هرگز نمی‌توان چراغ درخشنده‌ای را که عاشورا در کربلا برافروخت، خاموش کرد؛ اما برخی با کشیدن دیوارهای بلندی از تحریف و مرثیه‌های سبک و خرافی و دمیدن افراطی بر آتش تراژدی آن روز شگرف، عزم آن دارند که گرمای حماسی آن را سرد کنند و از چشم‌ها دور. چنین است که شهید مطهری بانگ بر می‌آورد که قیام حسینی (ع) یک قضیه شخصی نبود که اقتضایی جز عزاداری

نداشته باشد؛ بلکه «یک حادثه بزرگ اجتماعی است که در تربیت ما، و در خلق و خوی ما اثر دارد.»^{۱۴}

آری؛ نباید تنور عاطفی و جنبه مصیبت بار کربلا را نیز چنان سرد نمود که از آن جز خمیر روشنفکری بیرون نیاید. هریک از دو رکن عاشورا را باید به اندازه و برزنده قیام حسینی (ع) در نظر داشت و حتی بر ابعاد آن افزود. حماسه، کارکرد و هنر عواطف را ندارد؛ و گریه نیز نباید جای را بر شکوهمندی قیام تنگ کند. این دو، دو روی یک سکه زرین اند و انکار هر یک، انکار هر دو است.

راستگوترین آئینه در برابر نهضت حسینی (ع)، سخنانی است که از آن امام بزرگوار در ایام نبرد جاودانه اش باقی مانده است. در همه این عبارات و کلمات، روح آزادگی و دلیری موج می زند، و هیچ اثری از افسردگی و غمبارگی نیست. هر از گاه نیز کلماتی از آن وجود مقدس صادر می شود که قلب ها را می لرزاند و اشک ها را جاری می کرد. نه گریه و اشک، همه حقیقت عاشورا است و نه جنگ و حماسه. کربلا افزون بر مصیبت، شاهد زیباترین حماسه تاریخ نیز بوده است و این زیبایی را بیش و پیش از همه باید در سخنانی جست که در آن روزهای شگفت، از وجود مقدس ابی عبدالله صادر شده است.

دو: عقلانیت

نخبگان، رسالت پیشگان، ذاکران، گویندگان و نویسندگانی که بر محور عاشورا آثار گفتاری یا نوشتاری یا تحقیقی می آفرینند، افزون بر جنبه های حماسی و عاطفی قیام حسینی (ع) باید همواره و جهت عقلانی و خردمندانه آن را نیز گوشزد کنند و بر خاطرها بنشانند؛ به گونه ای که مخاطبان و همه آنان که خواستار آشنایی بیشتر با ماجرای عاشورا هستند، بدانند که نهضت کربلا از سرناچاری و یا حرکت کورکورانه ای نبود که فاقد عنصر عقلانیت باشد. حسین (ع) همچنان که سید و سالار شهیدان است، پیشوای خرد و امام دانش و رهبر اندیشه و عجبویه فراست نیز بوده است. نخبگان فکری جامعه، باید بیش از پیش این جنبه قیام حسینی (ع) را برکشند و غفلت تاریخی از آن رکن نهضت را جبران کنند. عاشورا در روزگار ما نیاز مجدد به تبیین عقلانی دارد؛ زیرا در ادوار و قرون گذشته، چنان حاشیه ها و گفتمان هایی بر او تحمیل شده است که چهره روشن و خردپسند آن را

سخت می‌توان دید. عاشورای حسینی (ع) این توانایی و قابلیت را دارد که مانسبت خود را با جهان، اندیشه و فرهنگ امروز در آن بجوییم، و هویت دینی و شیعی مان را در پرتو آن بازسازی کنیم. عاشورا ابعاد کلامی، تاریخی، قرآنی، عرفانی، معنوی و سیاسی دارد، و بسندگی به هر یک از آنها دور کردن پیام کربلا از چشم‌ها و گوش‌ها است.

در تبیین عقلانی عاشورا باید چند نکته مهم را همواره در نظر داشت:

یک. نخست آنکه باید بر ماهیت دفاعی و مظلومانه آن تأکید کرد. حادثه کربلا، مولود جنگ طلبی یا خشونت خواهی جبهه حق نبود؛ بلکه همه مراحل آن توأم با درایت، هوشمندی و اهتمام امام (ع) بر جلوگیری از خونریزی پیش رفت. حضرت سید الشهداء در پاسخ به نامه‌ای از معاویه، پس از یادآوری جنایات و انحرافات وی، تأکید می‌کند که قصد جنگ ندارد و تا او را مجبور نکنند، حرم نبوی (ص) را ترک نمی‌گوید: و ما اردت لک حرباً و لا علیک خلافاً.^{۱۵} در هنگام خروج از مدینه نیز خطاب به محمد حنفیه می‌گوید: انی لم أخرج اشراً و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً و إنما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی...؛^{۱۶} یعنی من نه برای برانگیختن شرّ و نه از روی سرمستی و بی خبری و نه برای برای فساد و ستم قیام می‌کنم؛ فقط برای اصلاح امور امت جدّم برخاسته‌ام.

برای درک بهتر و آگاهی از گستره فعالیت‌های امام (ع)، کافی است نگاهی به مقدمات قیام (به ویژه فرمان حماقت بار یزید مبنی بر گرفتن بیعت اجباری از امام) بیندازیم تا دریابیم که آن گرامی امام (ع) چه اندازه بر جلوگیری از جنگ و خونریزی اهتمام داشتند. آری؛ پرهیز امام (ع) از جنگ، تا آنجا نبود که خواری از نیز بپذیرند؛ اما مطالعه آن دوران و عوامل جنگ، به خوبی نشان می‌دهد که جبهه یزیدیان اصرار بیشتری بر شروع جنگ داشتند، و امام (ع) و یارانش را مجبور به انتخاب یکی از دو گزینه جنگ یا پیوستن به اردوگاه یزید، کردند. بنابراین عظمت امام حسین (ع) را نباید تنها در این حقیقت که در پیکاری نابرابر به شهادت رسید، منحصر کرد؛ بلکه بخش مهمی از ارزش و عظمت نهضت حسینی (ع) در تجلی انسان‌گرایی و عقلانیت در رفتار و گفتار آن بزرگ مرد تاریخ اسلام در همه آنات و لحظات زندگی و شهادت است.

دو. تبیین عقلانی نهضت ابی عبدالله (ع)، اقتضا می‌کند که به شعور مخاطب خود احترام

بگذاریم و تا می‌توانیم از مدارک و منابع معتبر سود جوئیم. وجه مشترک اینگونه آثار، پرهیز از مشهورات بی‌اساس و تکیه بر رویدادهای واقعی و کناره‌گیری از حواشی خرافه‌آلود است. سوگمندها باید اقرار کنیم که در روزگار ما تا پیش از اعتراض‌های مرحوم محدث نوری در کتاب لؤلؤ و مرجان و فریادهای شهید مطهری در مجلدات سه‌گانه حماسه حسینی در بر همان پاشنه می‌گشت که کوه‌اندیشان می‌خواستند و سطحی‌نگران می‌پسندیدند.

تصفیه ذهن و دانستنی‌های مردم در ماجرای عاشورا، بسیار دشوار شده است و شاید نتوان آب رفته را به جوی بازگرداند؛ اما به حتم می‌توان و باید از این پس در برابر عناصر غیر عقلانی ایستاد و راه ورود آنها را به ذهن و فرهنگ مردم عامی بست. یکی از مهم‌ترین و نخستین کارهایی که باید برای برآوردن این آرزو بدان دست یازید، آموزش علمی مداحان و ذاکران اهل بیت (ع) است. مجالسی که به نام و یاد امام حسین (ع) برگزار می‌گردند، همچنان که نیاز به عالم و محقق دارند، به مداحان هوشمند و خوش صدا نیز نیازمندند. حذف هیچ یک از آن دو (عالم و مداح) از مجالس عزانه ممکن است و نه مطلوب؛ اما نباید چنین مجالسی، یکسره در اختیار کسانی قرار گیرد که افزون بر صدای خوش و سوز درون، سرمایه دیگری ندارند. یکی از رسالت‌های مهم و همیشگی نخبگان در ماجرای عاشوا و مجالس حسینی، حضور عالمانه و تحریف‌زدا است؛ همچنان که تاکنون همین‌گونه بوده است. اگر غیر از این بود، اکنون نه تاک نشان بودن از تاک نشان.

سه. آخرین نکته‌ای که در تبیین عقلانی عاشورا ضروری است، پیراستن آن از تحریفاتی است که جنبه این جهانی عاشورا را تضعیف می‌کند. میل وافر و شدیدی در مردم عامی وجود دارد که وقایع تاریخی را با امور غیبی گره زنند. بدین رو تا بتوانند مایل به داخل کردن ماجراهای عجیب و غریب در هر حادثه‌ای هستند. عاشورا و حضرت ابی‌عبدالله الحسین (ع) برای اثبات پیوستگی خود با جهان غیب، نیازی به پیرایه‌های عوامانه ندارند. عصمت و امامت آن سرور آزادگان جهان، بهترین دلیل بر ارتباط مستمر او با عالم ملکوت است. اما آنچه در کربلا صورت واقع پذیرفت، چه اندازه بشری و چه میزان غیبی و نامعمول بود؟ در (پاسخ) به این سؤال، باید از عقلانیت دینی و معرفت شیعی سود جست و از این رهگذر، راه را بر افراط و تفریط‌هایی که پایه‌های نهضت حسینی (ع) را

سست می‌کنند، پرهیز کرد. بر ذاکران فاضل و دانشمندان است که به دقت و با وسواس عالمانه مرز جنبه‌های بشری و الهی عاشورا را باز شناسند و به مردم بیاموزند.

چهار. نگاه عقلانی و عالمانه به نهضت حسینی (ع) به ما می‌آموزد که بی‌نظیری عاشورا در ابعاد و اعماق شگفت آن است، نه در ماهیت و نوع آن؛ زیرا آنچه از حسین (ع) و خاندان و اصحاب گرانقدرش سر زد، موافق تعلیم انبیا و همه اولیای خدا است. تاریخ نبوت و ولایت، سرشار از چنین اعتراض‌هایی است؛ اما آنچه در روز دهم محرم سال ۶۱ هجری روی داد، چنان ابعاد و شدنی داشت که نمی‌توان برای آن نظیر و نمونه آورد. به واقع دانشمندان دینی و ذاکران حسینی باید بکوشند تا نشان دهند آنچه در روز عاشورا در کربلا رخ داد، حادثه‌ای بود که اگر هر پیامبر یا امام دیگری نیز در آن شرایط واقع می‌شد، همان می‌کرد که حسین (ع) و یارانش کردند. آری؛ عاشورا بی‌همتا است، اما از آن روی که غیر از امام حسین (ع) در چنان وضعیتی قرار نگرفت؛ نه از آن جهت که اگر امام دیگری در آن وضعیت قرار می‌گرفت، رفتاری دیگر می‌داشت.

ارتباط این نوع نگاه به نهضت حسینی (ع) با عقلانیت، در این نکته نهفته است که سایه فراتاریخی بودن را از سر آن برمی‌دارد. حادثه‌ای که فراتر از تاریخ و انسان و زمینه‌های بشری باشد، داخل اساطیر قرار می‌گیرد و تعامل سازنده‌ای با زندگی انسان‌ها نخواهد داشت. برخی می‌کوشند تا از عاشورا، داستانی بسازند که بیرون از همه معیارهای طبیعی و انسانی است. چنین داستانی، نه درس آموز است و نه عبرت‌انگیز و نه جایی برای تأسی به آن وجود دارد. باید چنان تصویر و نمایی از عاشورا ارائه داد که گویی همواره احتمال وقوع دوباره آن ممکن است؛ زیرا همیشه این امکان وجود دارد که شرایطی مشابه آنچه امام (ع) در آن قرار گرفت، بر ما نیز تحمیل شود.

۲. آفات و آسیب‌ها

سنگ و کلوخ، هرگز آفت نمی‌پذیرند؛ اما میوه‌های شیرین و مفید همواره در معرض انواع آسیب‌ها و آفات‌اند. عاشورا، سرمایه بزرگ اسلام و تشیع است که باید همواره آن را پاس داشت و در آفت زدایی از آن به جان و دل کوشید. استاد شهید، مرتضی مطهری در جلد نخست حماسه حسینی به تفصیل در این باره سخن گفته و تکلیف عالمانه خود را ادا کرده

است. اما هنوز ناگفته‌های بسیاری باقی است که بر دوش دانشمندان اسلامی و محققان علوم دینی سنگینی می‌کند.

در اینجا فقط به دسته بندی برخی آسیب‌های تاریخی و احتمالی بسنده می‌کنیم. می‌توان عاشورا را در معرض این گونه صدمات و ناروایی‌ها دید:

۱. **تحریف در اهداف.** برای نمونه، کافی است بدانیم که برخی معتقدند امام (ع) تن به تیغ و شمشیر نداد، مگر برای آنکه شیعیانش اشک بریزند و گناهان خود را بشویند. حال آنکه عزاداری برای حضرت ابی عبدالله (ع) هر فضیلتی داشته باشد، حسابرسی از اعمال و گفتار ما را منتفی نمی‌کند.

۲. **تحریف در وقایع.** میل به داستان‌های شگفت و اسطوره‌پردازی، بسیاری را وامی‌دارد که عاشورا را نیز به افسانه‌های نامعقول و بیرون از واقعیت‌های ممکن تبدیل کنند. این تمایل کودکانه، موجب می‌گردد جنبه‌الگودهی و اسوه‌آموزی نهضت حسینی (ع) را تضعیف کند.

۳. **تحریف در جایگاه.** عاشورا باید چه جایگاه و کارکردی در جوامع دینی داشته باشد؟ پاسخ‌های متفاوت به این پرسش، گروه‌های مختلفی را پدید می‌آورد که مشی و مشرب یکسانی ندارند. برخی کربلا را فقط بهانه‌ای برای گریستن و عزاداری دانسته‌اند؛ برخی در یک مواجهه‌ی روشنفکرانه، برای خود وظیفه‌ای جز تحلیل و تحقیق نمی‌شناسند و بر این باورند که مجالس علمی، ما را از مجالس ذکر مصیبت و عزاداری بی‌نیاز می‌کند! گروه‌هایی نیز وجود دارند که چنان نگاه عارفانه و عرشی به نهضت حسینی (ع) دارند که گویی هیچ‌گونه تاسی به آن ممکن و مطلوب نیست.

در مجموع می‌توان اقرار داد که اعتدال و درست‌اندیشی در واقعه‌ی عاشورا، چیرگی چندانی بر فضای جامعه ما ندارد و همین مسئله رنج‌آور، وظیفه‌ی محققان علوم دینی و صاحبان منبر و قلم را دشوارتر می‌کند.

۳. مردم و عاشورا

شاید نتوان هیچ حادثه‌ای را در تاریخ اسلام نام برد که به اندازه‌ی عاشورا و حادثه کربلا، مردمی، عمومی و موضوع روزانه جامعه شده باشد. نفوذ تاریخی و گستره جغرافیایی

عاشورا چنان است که آن را از مهم‌ترین و مشهورترین وقایع اسلام کرده‌اند. در جهان پهناور امروز شاید بتوان مسلمانانی را یافت که از بدر و حنین، چیززی نشنیده باشند یا حج و زکات را ندانند؛ اما هر کس که مدتی در یکی از کشورهای اسلامی زیسته باشد، به حتم از عاشورا و قصه جانسوز کربلا نکته‌ها شنیده است. به راستی کدام واقعه مهم تاریخی را می‌شناسیم که این اندازه نظر خواص و توجه عامه مردم را به خود جلب کرده باشد و پس از قرن‌ها، سالروز آن را چنین باشکوه برگزار کنند؟

محققان علوم دینی، در انتخاب موضوع تحقیق و مطالعه، بیشتر به علایق و زمینه‌های موجود در ذهن و ضمیرشان توجه می‌کنند. گزینش‌گری در موضوع و مسائل تحقیقاتی، طبیعی و بلکه ضروری است؛ اما به دلیل ماهیت و گرایش‌های شدید مردم به مسئله عاشورا، بر همه محققان و دانشمندان است که در این موضوع و تحلیل‌های روز آمد از حادثه کربلا، همواره آماده و سرشار از مطالب گفتنی باشند. مردم و مخاطبان خاص و عام، عاشورا را به دیده یک موضوع علمی و آکادمیک نگاه نمی‌کنند تا در مواقع لازم و مناسب، آماده شنیدن و خواندن درباره آن باشند؛ بلکه همیشه و در همه جا می‌توان منبر سیدالشهداء(ع) را برافراشت و قلم را به روضه خوانی و ادب داشت. خطا است اگر گمان کنیم همان طور که عده‌ای خاص باید درباره موضوعی خاص بیندیشند، بنویسند و بگویند، سخن‌گویی درباره حسین(ع) و نهضت ماندگار او نیز باید در انحصار شمار معدودی از گویندگان و نویسندگان باشد. داستان حسین(ع) و ماجرای کربلا، فراتر از موضوعات تحقیقی است که در حصار متولیان و متخصصان بماند.

آری؛ عاشورا پژوهی نیز مانند دیگر رشته‌های علمی، نیاز به محققان متخصص و زمینه‌های مطالعاتی ویژه دارد که عمومی کردن آن، نه ممکن است و نه مطلوب؛ اما سخن در این است که افزون بر مطالعات تخصصی و دامنه‌دار که بر عهده عده معدودی است، یکایک دانش‌آموختگان مدارس و مراکز علمی، می‌بایست همواره آمادگی پاسخگویی به نیاز عمومی مردم در هر زمان و مکانی باشند. بدین رو همه آنان که دستی در علوم دینی دارند و به نحوی با گروه‌های مختلف اجتماعی در ارتباط‌اند، ناگزیر از مطالعه در ابعاد و اعماق عاشورا هستند و می‌بایست همیشه با دست‌ان پُر و سینه‌ای سرشار عشق و مهر حسینی در مجامع عمومی حاضر شوند. اهل فضل و دانش، نمی‌توانند به بهانه داشتن

تخصص‌های متفاوت در دیگر رشته‌های علوم دینی، خود را از ذکر مصایب آل الله و بیان آموزه‌های عاشورا معاف کنند.

۴. پرسش‌ها

سؤالات و آشوب‌های ذهنی جوانان در مسائل دینی و از جمله در مسئله عاشورا، رو به افزونی است؛ زیرا زندگی مدرن و گفتمان‌های جدید علمی، بیشتر اموری را برمی‌تابند که با نفسانیت بشر معاصر سازگارتر است. جوانان مسلمان، همان قدر که امکان دسترسی به مسجد و واعظ و دانشمند دینی دارند، فرصت هم‌زیستی با شبکه‌های صوتی-تصویری و پایگاه‌های مجازی اینترنت و تبلیغات غربی را نیز در اوقات خود گنجانده‌اند. زندگی در حال و هوای جهان امروز، بی اختیار روحیات خاصی را تولید می‌کند که گویا از اکثر آنها گریزی نباشد. آشوب‌های ذهنی جوانان، آنگاه اوج می‌گیرد که آنان را با بحران هویت نیز مواجه کند. بدین رو ذهن و زبان طبقات تحصیل کرده و اندیشه‌گر جامعه، همواره مملو از پرسش‌هایی است که تا پاسخ‌های استوار و منطقی نیابند، همچنان کنش‌گر و فعال باقی می‌ماند.

نخست باید اندیشید و دانست که واقعه عاشورا در ذات خود، پدید آورنده چه نوع پرسش‌هایی است. گمان صاحب این قلم آن است که مهم‌ترین سؤال که در این منطقه سرخ، همواره در پی پاسخ‌های جدید است، مسئله میزان ارتباط عاشورایی بودن با مسلمان بودن است. البته سؤالات دیگری نیز قابلیت طرح و بررسی دارند؛ اما بررسی میزان ارتباط عزاداری برای سیدالشهداء(ع) با دینداری، از اهمیت بیشتری برخوردار است. پاسخ بسیاری از سؤالات عاشورایی، در نحوه ارتباط و تعامل آن با دینداری است؛ یعنی اگر بتوان تناسب عزاداری برای امام حسین(ع) را با تدین ثابت کرد، به صورت خودکار بسیاری دیگر از پرسش‌ها پاسخ خود را می‌یابند و جایی برای جولان یا گردن‌کشی نخواهند داشت. بنابراین یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها در مسئله کربلا و عاشورا، آن است که عزاداری برای ابی عبدالله الحسین(ع) سنت یا بدعت؟

آری؛ شبهه «بدعت‌آمیز یا مطابق سنت بودن عزاداری برای امام حسین(ع)» فقط در محیط‌های دینی و شیعی مجال طرح و بررسی دارد؛ زیرا در محیط‌های غیر دینی و لائیک

یا سکولار، پرسش‌های دیگری وجود دارند که جایی برای سؤالات درون دینی باقی نمی‌گذارند. از آنجا که جامعه ما دینی و کمابیش ملتزم به آیین‌های مذهبی است، همواره با چنین پرسش‌هایی روبه‌رو است. بدین رو در پایان این نوشتار، می‌کوشیم پاسخی مختصر برای پرسش پیش گفته (عزاداری: سنت یا بدعت؟) به دست دهیم.

عزاداری: سنت یا بدعت؟

اصلی‌گریه و عزاداری برای مردگان، مشمول اصل اباحه است و موضوع هیچ یک از نهی‌های شریعت نیست. در سیره نبوی، شواهد و دلایل روشنی بر تأیید این نوع از گریستن، یافت می‌شود. آری؛ در کتاب صحیح بخاری، روایاتی نقل شده است که بر اساس آنها، مردگان به جرم گریستن خویشان‌شان بر آنان، معذب می‌شوند: **إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ**.^{۱۷} این روایت را خلیفه دوم از پیامبر (ص) نقل کرده و با ذکر آن، عایشه را از گریستن در عزای پیامبر (ص) پرهیز داد. در کتب روایی، پاسخ عایشه به خلیفه دوم نقل و ثبت شده است. عایشه، در پاسخ به خلیفه آیه **وَلَا تَزُرُّ وَازْرَهُ وَزَرَ آخِرَى**^{۱۸} را خواند؛ یعنی اگر عمل عزادار خطاست، نباید میت را عذاب کنند، و چون این سخن با نخستین قواعد عقلی و عدل الهی سازگار نیست، پس به حتم، سخن رسول الله (ع) نیست.^{۱۹} نویسنده المحاسن الفاخره، پس از نقل حوادث پیش گفته، می‌افزاید:

گویا عمر نمی‌دانست که پیامبر (ص) در ماجرای جنگ احد، گریه زنان انصار را شنید و مخالفتی نکرد و حتی گفت که حمزه، عمویم، امروز گریه‌کننده‌ای ندارد... نیز گویا عمر این سخن پیامبر (ص) را نشنیده بود که فرمود: برای کسی مانند جعفر باید گریست و گویا عمر فراموش کرده بود که پیامبر (ص) او را از زدن زنان گریان در عزای رقیه، دختر رسول الله (ص)، منع فرمود.^{۲۰}

همچنین کتب تاریخی و منابع روایی، مشحون است از فعل و قول و تقریر نبی (ص) که در آنها و جهی برای جواز گریه در عزای مؤمنان در گذشته وجود دارد. از جمله، گریه آن حضرت در روز مرگ عم بزرگوارش، ابوطالب، در روز شهادت حمزه سیدالشهدا و جعفر و زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه. در بسیاری از منابع، درباره شدت گریه پیامبر (ص) در

عزای حمزه، سخن رفته است.^{۲۱} همچنین در روز مرگ فرزندش، ابراهیم، بر جنازه او گریست. در آن حال، عبدالرحمن بن عوف گفت: «آیا شما نیز گریه می‌کنید؟» پاسخ پیامبر به او، پاسخ به همه آنانی است که گریه و عزاداری را ناپسند و بدعت می‌شمارند؛ فرمود: «قلب، اندوهگین می‌شود و چشم گریان؛ اما ما [در هنگام عزاداری] سخنی نمی‌گوییم که خدا را ناخشنود کند.»^{۲۲}

در عین حال، مخالفانی نیز وجود دارند که گریه بر مردگان و شهیدان را خالی از وجه شرعی می‌دانند، و به همین جهت، گریه و عزاداری برای ابی عبدالله (ع) را مکروه و مخالف با روح دین می‌بینند. گروه‌های مخالف عزاداری و سنت عاشورا را می‌توان در سه دسته جای داد و درباره هر یک، جداگانه، سخن گفت. گروه نخست، کسانی هستند که از موضع سلفی‌گری سخن می‌گویند و برای مخالفت خود با عزاداری، وجوه شرعی، تاریخی و روایی می‌تراشند. گروهی نیز برای گریه و عزاداری در مصائب امام حسین (ع) توابع و پیامدهای سوء سیاسی می‌بینند. مخالفت گروه سوم بر اثر تفسیرهای عرفانی و صوفیانه از عاشورا است. شرح و تفصیل عقاید گروه‌های پیش گفته بدین قرار است:

یک. مخالفت از موضع شرعی

پیروان مذهب وهابیت و شاگردان ابن تیمیه بر آنند که گریه و عزاداری برای امام حسین (ع) یا هر متوفای دیگر، بدعت در دین و انحراف از سنت نبوی و سیره سلف صالح است. ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم، معروف به «ابن تیمیه»، از عالمان حنبلی، با استناد به برخی آیات و گوشه‌هایی از سیره رسول الله (ص) و اصحاب نامدار او، به مخالفت با بسیاری از عقاید شیعی برخاست. پس از او شاگردش، «ابن القیم»، عقاید وی را رواج داد و در کتاب زاد المعاد فی هدی خیر العباد بر حجم و نفوذ اندیشه‌های استاد افزود. از همان زمان، کتاب‌های بسیاری در نقد و رد افکار ابن تیمیه، از سوی عالمان شیعه و سنی نوشته شد. از آثار عالمان شیعی می‌توان از احقاق الحق قاضی نورالله شوشتری، عبقات الانوار میرحامد حسین، الغدیر علامه امینی و المراجعات سید عبدالحسین شرف الدین یاد کرد. دانشمندان اهل سنت نیز کتاب‌های بسیاری در نشان دادن انحرافات فکری ابن تیمیه نگاشتند که یاد کرد همه آنها در این مختصر نمی‌گنجد. به هر روی ابن تیمیه و پیروان او

(معروف‌ترین آنها محمد بن عبدالوهاب (۱۲۰۶-۱۱۱۵ هـ.ق) از سرسخت‌ترین مخالفان گریه و عزاداری برای شهیدان، به ویژه حضرت سیدالشهداء (ع) هستند.

به باور شیعه، مخالفت با گریه، عزاداری، توسل، زیارت و شفاعت خواهی، در واقع منازعه با بخش‌های مهم و محکمی از شریعت است که ریشه در قرآن و سنت دارند. ابن تیمیه و شاگردان او در توجیه افکار خود، به بخش‌های ضعیفی از سنت و سیره سلف تمسک می‌کنند؛ اما آنان اگر بخواهند بر عقاید خود باقی بمانند، باید بخش‌های بیشتر، مهم‌تر و مستندتری از سیره و سنت نبوی را انکار یا توجیه کنند. حتی اگر یک سخن مستند و یا یک واقعه تاریخی، نقل و اثبات شود که در آن بر تعزیت و نوحه‌گری بر شهیدی از شهیدان یا مرده‌ای از مردگان، صحنه گذاشته شده باشد، فرضیه بدعت‌انگاری آنان، مخدوش و سست خواهد شد. حال آن‌که همه تاریخ اسلام، بنابر کهن‌ترین منابع و واثق‌ترین روایان، شاهد وقوع چنین نوحه‌گری‌ها و عزاداری‌ها از سوی اولیاء و حتی پیامبر خدا (ص) بوده است. باید در نظر داشت که این گروه قائل به حرمت‌اند و قائلان به حرمت باید دلایل بسیاری اقامه کنند. در مقابل، کسانی قرار دارند که می‌توانند ضمن تمسک به اصل «اباحه»، به یک دلیل نقلی نیز بسنده کنند؛ اگر چه ده‌ها دلیل و برهان دیگر بر این قضیه وجود دارد.

دو. مخالفان سیاسی

گروهی از مخالفان گریه و عزاداری برای امام حسین (ع)، مخالفت خود را بر اقتضائات و احکام و عقاید شرعی بنا نمی‌کنند؛ بلکه ذکر مصائب امام حسین (ع) را دارای پیامدهایی می‌دانند که احتراز از آنها برای حفظ وحدت و کیان اسلامی واجب است؛ زیرا برگزاری مجالس عزا، به ایراد سخنانی می‌انجامد که در آنها طعن و لعن برخی اصحاب وجود دارد و همین مایه اختلاف و نزاع میان مسلمین می‌شود. ابن حجر در الصواعق المحرقة از غزالی نقل می‌کند که گفته است: «بر واعظ و غیر واعظ، نقل کشته شدن حسین (ع) و حکایات مربوط به آن و نیز نقل مشاجرات و مخاصمات میان صحابه پیامبر، حرام است؛ چرا که این کار موجب گستاخ شدن بر برخی صحابه و طعن بر ایشان می‌شود؛ در حالی که آنان از بزرگان دین اند...»^{۲۳} بدین ترتیب نباید از مصائب اهل بیت (ع) و قصه پر آب چشم عاشورا

سخن گفت؛ چراکه در این سخن، قدح اصحاب هست و ذمّ بسیاری از راویان و مشاهیر صدر اسلام!

در روزگار ما نیز این سخن به گونه‌هایی دیگر گفته می‌شود. به باور این گروه، باید از ذکر و نقل پاره‌ای از حوادث صدر اسلام، چشم پوشید و اصل «تبراً» را یکسره به کناری نهاد. این سخن، اگر چه یکسره باطل نیست و گاه باید به اقتضای زمان و مکان، شیعیان به عزاداری‌های خود، شکل معتدل‌تری دهند، اما نمی‌توان آن را تا آنجا پذیرفت که حقایق تاریخی و گوهر دین و مسلمات شرعی را از یاد برد.

درباره سخن غزالی، که روایت مقتل حسین (ع) را بر اهل خطابه تحریم کرده و فتوای خود را به حفظ حرمت صحابه و قوام دین مستند نموده است، سخن بسیار می‌توان گفت؛ از جمله اینکه اگر این استدلال را بپذیریم، آنگاه باید در هر مسئله دیگری که میان مسلمین پدیدار می‌گردد و نزاعی بر می‌انگیزد، سکوت کرد و از بیم اختلاف و منازعه، حق را تنها گذاشت. قصه دردناک کربلا، ثمره همین سکوت‌ها و مجاملات است. افزون بر آن، شیعیان به اختیار و اجتهاد خود به این موضع و عملکرد نیفتادند که به اختیار و اجتهاد خود از آن دست کشند.

از همه اینها گذشته، مجالس عزای حسینی، در طول تاریخ، به مثابه کلاس‌های درس برای توده‌های مردم بوده و آنان را با احکام و عقاید دینی، تاریخ، رجال، سیاست و صدها موضوع دینی و غیر دینی دیگر آشنا می‌کرده است. این مجالس، مهد پرورش انسان‌های تقوایی، خداترس و حق طلب است و تعطیل کردن آنها، به معنای حذف بخش مهمی از دستگاه آموزش و پرورش دینی است. در عین حال نباید به گونه‌ای عمل کرد که دشمنان اسلام و انسان، سوء استفاده کرده، همین مقدار همدلی و وحدتی که میان مسلمانان است، منهدم گردد.

سه. مخالفت از موضع تصوف

گروهی نیز گریه و اقامه مجالس عزا را برای مرده - هر قدر که بزرگ باشد - انحراف در عقیده می‌دانند و استدلال می‌کنند که چنانچه انسانی از بند تن رست و به جوار حق پیوست، باید برای او شادمانی کرد و وصال او را جشن گرفت؛ زیرا مرگ یا شهادت، او را به

آرزوی دیرینه‌اش که اتصال به عالم معنا و آرمیدن در جوار حق است، رسانده است؛ چنانکه مسیحیان روز شهادت عیسی (ع) را جشن می‌گیرند و شادمانی می‌کنند. این عمل مسیحیان، نشان می‌دهد که آنان شهادت را برای عیسی (ع) خیر و موفقیت می‌دانند، نه شکست و نافرجامی.

مولوی در دفتر ششم مثنوی، حکایت غریبه‌ای را نقل می‌کند که در روز عاشورا وارد شهر حلب شد و چون از آداب و رسوم مردم آن شهر بی‌خبر بود، از نوحه و عزای آنان در ماتم حسین (ع) در شگفت ماند. از مردم پرسید: این بزرگی را که برای او چنین ماتم گرفته‌اید، کیست؟ به او گفتند: امروز، سالروز شهادت حسین بن علی (ع) است. مرد غریبه گفت: او که قرن‌ها است مرده است؛ گذشته از آن، اگر ماتم می‌گیرید و عزاداری می‌کنید، برای خود کنید که او (ع) در چنین روزی، شادمانه‌ترین واقعه زندگی خود را تجربه کرده است:

پس عزا خود کنید ای خفتگان

زانکه بد مرگی است این خواب‌گران

روح سلطانی ز زندانی بجست

جامه چه درانیم و چون خاییم دست

چون که ایشان خسرو دین بوده‌اند

پژوهشگاه علوم انسانی و وقت شادنی شد چو بشکستند بند

سوی شادروان دولت تاختند

کننده و زنجیر را انداختند ۲۴

به اقتضای این عقیده نادر و شاذ، برای همه کسانی که دنیا را پشت سر گذاشته‌اند، باید شادمانی کرد؛ اما این نگاه و باور را می‌توان از محصولات فکری جهان مسیحی دانست؛ چنان که شهید مطهری گفته است:

«اولاً دنیای مسیحی که این شهادت را جشن می‌گیرد، روی همان اعتقاد خرافی است که می‌گوید عیسی کشته شد تا بار گناه ما را بر دوش کشد. بنابراین، مرگ او موجب سعادت و متضمنِ خوشبختی ما در آخرت است. ثانیاً این همان فرق اسلام و مسیحیت تحریف شده است. اسلام دین اجتماعی است و مسیحیت، دینی است که همه آن چیزی که دارد، اندرز

اخلاقی است. از طرف دیگر، گاه به یک حادثه از نظر فردی نگاه می‌کنیم و گاه از نظر اجتماعی. از نظر اسلام، شهادت حسین بن علی (ع) از دیدگاه فردی، برای شخص امام (ع) یک موفقیت بود و خود حضرت می‌فرمود: **خُطَّ الموت علی وُلد آدم، محظ القلاده علی جیدالفتاه و ما اولهنی الی اسلافی اشتیاق یعقوب الی یوسف.**^{۲۵} امام علی (ع) آنگاه که تیغ خوارج بر فرق مبارکش فرود آمد، فرمود: **والله ما فجائی من الموت وارد کرهته او طالع انکرته و ما کنت الا کفارب و رد و طالب وجد.**^{۲۶} اما اسلام، طرف دیگر را هم لحاظ می‌کند و قضایا را همیشه از منظر شخصی نمی‌نگرد. آیا جنبه اجتماعی عاشورا از جنبه شخصی آن تفاوت نمی‌کند؟ حادثه عاشورا از جنبه اجتماعی و نسبت به کسانی که مرتکب آن شدند، مظهر یک انحطاط در جامعه اسلامی بود. لذا همواره باید زنده بماند و یادآوری شود تا دیگر تکرار نگردد.^{۲۷} سخن آخر در این باره آن است که ماجرای گریه و عزاداری شیعه برای امام حسین (ع)، علاوه بر آنکه ثبوتاً، حق و مطابق با سمت و سوی اسلام است، اثباتاً نیز فواید بسیاری را نصیب دین و دینداری کرده است. این موضوع، یعنی فلسفه و فواید عزاداری برای امام حسین (ع)، خود مقوله دیگری است که نیاز به فحوص و مجال فراخ‌تری دارد. آنچه تاکنون گفته آمد، نشان دادن ریشه‌های این مسئله در متون روایی و نصوص دینی و پاسخ به انواع مخالفان آن بود.

پی‌نوشتها:

۱. ر.ک: شیخ محمدحسین کاشف الغطاء، *جنة النماوی*، ص ۲۰۸: *البدایة والنهاية*، ج ۲، ص ۲۴۶؛ جعفر سبحانی، *أضواء علی عقاید الشیعه الإمامیه*، ص ۱۶۲.
۲. انقال، آیه ۴۲.
۳. عطار نیشابوری، *رباعیات مختارنامه*.
۴. ر.ک: مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۴۳، ص ۲۶۱. ذهی نیز در جلد ۵ تاریخ الاسلام (ص ۹۷) به مناسبت این حدیث را نقل و تحلیل می‌کند.
۵. ر.ک: یادنامه علامه امینی، به اهتمام محمدرضا حکیمی، شرکت سهامی انتشار، سال ۱۳۵۲. مقاله «حسین منی و انامن حسین» نوشته محمدباقر بهبودی، ص ۳۰۵.
۶. درباره اصل و شاعر این بیت مشهور مراجعه کنید به: سلمان هادی، *تراث کربلا*، ص ۱۵۶؛ محمد صحتی، *عاشورا پژوهی*. انتشارات خادم الرضا، ص ۴۲۵. بنابر تحقیقاتی که حاصل آنها در منابع مذکور آمده است. این بیت مشهور (ان کان دین محمد لم یستقم...) اثر ذوق و قریحه یکی از شاعران کربلا به نام محسن ابوالحب حویزی است که حدود یک قرن پیش در کربلا می‌زیسته است. این بیت در دیوان او موسوم به *دیوان الحب آمده* است. ر.ک: محمد صحتی، همان.

۷. محمدرضا حکیمی، جامعه‌سازی قرآنی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۸۸.
۸. همان، ص ۸۹-۸۸.
۹. همو، قیام جاودانه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۹۲.
۱۰. شهید مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، انتشارات صدرا، چاپ نهم، ص ۱۲۱ و ۱۲۳.
۱۱. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵.
۱۲. همان، ص ۱۹۲.
۱۳. عطار نیشابوری، خسرونامه، انتشارات زوار، ص ۲۵.
۱۴. حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۷.
۱۵. رک: رجال کثی، ص ۴۹ و الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۸۱.
۱۶. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۸۹.
۱۷. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۸۰.
۱۸. سوره انعام، آیه ۱۶۴.
۱۹. رک: شرح صحیح مسلم المطبوع فی هامش شرحی القسطنی و زکریا الانصاری، مجلد الخامس، ص ۳۱۸ به نقل از: سید عبدالحسین شرف الدین، المحاسن الفاخره، مطبعه النعمان، النجف، ص ۱۷، و منتهی الآمال. تاریخ حضرت سیدالشهداء، خاتمه.
۲۰. المحاسن الفاخره. ص ۱۷.
۲۱. رک: سیره حلبی، باب ابی طالب و خدیجه، ص ۴۶۲، به نقل از المحاسن الفاخره، ص ۱۳؛ صحیح بخاری، الجزء الاول، ابواب الجنائز، ص ۱۵۵؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۳۷۷؛ سمهودی، وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۱۲.
۲۲. وفاء الفاء، ج ۴، ص ۱۳۶۱.
۲۳. رک: الصواعق المحرقة، ص ۲۲۳.
۲۴. مثنوی معنوی، نسخه نیکلسون، دفتر ششم، ابیات ۷۹۹-۷۹۶.
۲۵. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶؛ اللهوف، ص ۲۵؛ مقتل الحسین خوارزمی، ج ۲۲، ص ۵.
۲۶. بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۲۵۴؛ فیض الاسلام، نهج البلاغه، ص ۸۷۵.
۲۷. شهید مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۹-۱۲۸، با تلخیص.